



جلسه: ۱۱۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع هفتم: خمس

هفتمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که تحت عنوان «خمس» پرداخت می شود.

در ارتباط با کیفیت تعلّق خمس به مستحقین آن چند قول یا احتمال قابل طرح است:

احتمال اول: خمس ملک کسی نیست و مال بلاصاحب است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در اختیار ایشان و بعد از ایشان، در اختیار امام علیه السلام و در صورت عدم حضور امام علیه السلام نیز در اختیار ولی امر از طرف ایشان خواهد بود.

طبق این احتمال کل خمس از منابع مالی حکومت اسلامی محسوب می شود.

احتمال دوم: خمس دارای مالک است، اما مالک آن، منصب امامت است. در صورتی که خود امام علیه السلام حاضر باشند، با توجه به اینکه منصب امامت، بالأصله متعلق به ایشان است، خمس در اختیار ایشان خواهد بود و در شرایط عدم حضور امام علیه السلام، در اختیار کسانی خواهد بود که از طرف ایشان دارای منصب حکومت هستند.

طبق این احتمال نیز کل خمس از منابع مالی حکومت اسلامی محسوب می شود.

احتمال سوم: خمس دارای مالک است و نصف آن، ملک منصب امام علیه السلام و نصف دیگر متعلق به سادات و ملک آنها است. طبق این احتمال، صرفاً نصف خمس از منابع مالی حکومت اسلامی محسوب می شود.

احتمال چهارم: خمس دارای مالک است و ملک شخصی شش گروهی است که در آیه قرآن مطرح شده است. البته در حال حاضر ملک خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ملک شخصی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و سه سهم دیگر نیز ملک سادات است.

طبق این احتمال، هیچ بخشی از خمس جزو منابع مالی حکومت اسلامی محسوب نمی شود.

در حال حاضر برای روشن شدن جوّ حاکم بین فقها، به عبارتی از شیخ مفید اشاره می کنیم تا روشن شود که در بین قدمای اصحاب، چه نظریاتی وجود داشته است. شیخ مفید درباره خمس در زمان غیبت، به اقوالی اشاره کرده است. در کلام ایشان آمده است:

و قد اختلف قوم من أصحابنا في ذلك عند الغيبة و ذهب كل فريق منهم فيه إلى مقال فمنهم من يسقط فرض إخراج غيبة الإمام و ما تقدم من الرخص فيه من الأخبار. و بعضهم يوجب كنزه و تناول خبرا ورد أن الأرض تظهر كنوزها عند ظهور القائم مهدي الأنعام و أنه عليه السلام إذا قام دله الله سبحانه و تعالى على الكنوز فيأخذها من كل مكان. و بعضهم يرى صلة الذرية و فقراء الشيعة على طريق الاستحباب و ليست أدفع قرب هذا القول من الصواب. و بعضهم يرى عزله لصاحب الأمر عليه السلام فإن خشي إدراك المنية قبل ظهوره وصى به إلى من يثق به في عقله و ديانتته ليسلمه إلى الإمام عليه السلام إن أدرك قيامه و إلا وصى به إلى من يقوم مقامه في الثقة و الديانة ثم على هذا الشرط إلى أن يظهر إمام الزمان عليه السلام. و هذا القول عندي



جلسه: ۱۱۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

أوضح من جميع ما تقدم لأن الخمس حق وجب لغائب لم يرسم فيه قبل غيبته رسماً يجب الانتهاء إليه فوجب حفظه عليه إلى وقت إيابه أو التمكن من إيصاله إليه أو وجود من انتقل بالحق إليه.^۱

شیخ مفید در این عبارت به نظریاتی در ارتباط با خمس در زمان غیبت اشاره کرده است:

نظریه اول: در زمان غیبت، اساساً خمس واجب نیست و از شیعیان ساقط شده است. دو دلیل برای این نظریه ذکر شده است. دلیل اول این است که امام علیه السلام مالک خمس هستند، در حالی که فعلاً در غیبت هستند؛ لذا غیبت کسی که مالک خمس است، موجب سقوط وجوب خمس می شود. دلیل دوم نیز روایاتی است که خمس را بر شیعیان تحلیل کرده است. طبق این نظریه، خمس از منبع مالی بودن خارج می شود؛ چون اساساً پرداخت آن واجب نیست تا منبع مالی باشد.

نظریه دوم: باید خمس در زمین، دفن شده و پنهان گردد تا باقی بماند. دلیل این مطلب روایتی است که بیان کرده زمین در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، گنج های خود را ظاهر می کند. این روایت تأویل بر این شده است که باید خمس در زیر زمین مخفی گردد تا زمانی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند، زمین گنج های خود را بیرون آورد. بنابراین خمس متعلق به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و با توجه به اینکه در زمان غیبت، امکان دسترسی به ایشان وجود ندارد، در زیر زمین دفن می شود تا خود ایشان که ظهور کردند، به دست ایشان برسد و ارتباطی با حکومت اسلامی ندارد.

نظریه سوم: مستحب است که خمس به سادات و فقرای شیعه داده شود و در صورتی که شخص پرداخت نکند، می تواند خمس را در نزد خود نگهداری کند.

شیخ مفید فرموده است: قریب بودن این قول به صواب را دفع نمی کنم.

نظریه چهارم: باید خمس از اموال، جدا شده و نگهداری شود تا به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسد. در زمان نزدیکی مرگ نیز شخص باید به کسی که به عقل و دیانت او اعتماد دارد، وصیت کند تا آن مال را نگهداری کند تا به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسد و به همین صورت نگهداری و وصیت به اشخاص مورد اعتماد صورت می گیرد تا زمان ظهور فرا برسد.

شیخ مفید این قول را واضح تر از اقوال پیشین دانسته است؛ چون خمس متعلق به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که غایب هستند و ایشان بیان نکرده اند که در مورد خمس چه کاری انجام شود؛ لذا باید نگهداری شود تا خود ایشان تشریف بیاورند و یا اینکه امکان رساندن خمس به ایشان فراهم گردد.

شیخ مفید در ادامه کلام خود فرموده است:

وإن ذهب ذاهب إلى صنع ما وصفناه في شطر الخمس الذي هو حق خالص للإمام ع آن سه سهم که نگه دارد و جعل الشطر الآخر في يتامى آل الرسول ع و أبناء سبيلهم و مساكينهم اما سه سهم دیگر را به سادات بدهد که يتامى باشند و مساكين باشند و أبناء السبيل، على ما جاء في القرآن لم تبعد إصابته الحق في ذلك بل كان على صواب. بعيد نیست که این اصابه به حق کند بلکه صواب است. از قول اول که گفته بود مطلقاً برگشت و تفصیل داد. سهم امام را نگه دارد و سهم سادات را بدهد به کسانی که مستحق هستند. و إنما



جلسه: ۱۱۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

اختلف أصحابنا في هذا الباب لعدم ما يلجأ إليه فيه من صريح الألفاظ دليل محكم و صريحى نداریم که چه کار کنیم. و إنما عدم ذلك لموضع تغليظ المحنة مع إقامة الدليل بمقتضى العقل و الأثر من لزوم الأصول في خطر التصرف في غير المملوك إلا بإذن المالك و حفظ الودائع لأهلها و رد الحقوق.^۱

بر اساس این عبارت، شیخ مفید از اقوال مطرح شده برگشته و قائل به تفصیل شده است که سهم امام علیه السلام از خمس، نگهداری شده و سهم سادات به مستحقین آن که یتیمان، مساکین و ابناء السبیل هستند، داده شود. شیخ مفید علت اختلاف در کلمات فقها را عدم وجود دلیل دانسته و فرموده است: در صورتی که دلیل وجود نداشته باشد، مقتضای عقل و روایات این است که از تصرف در اموال دیگری اجتناب شود؛ مگر اینکه خود ایشان اجازه داده باشند که درباره خمس، اذن امام علیه السلام ثابت نیست.

مجموعه اقوالی که در کلام شیخ مفید ذکر شده، جو حاکم بین قدمای اصحاب را مشخص می کند و بر اساس آن روشن می شود که تعلق خمس به حکومت اسلامی و پرداخت آن به ولی فقیه اساساً مطرح نبوده است؛ چون شیخ مفید در بحث های بعد، به اموری مانند اقامه نماز جمعه که باید توسط فقها انجام شود، پرداخته است و این چنین نبوده که کلاً ناظر به زمان غیبت نبوده باشد. بنابراین ظاهر این است که در اوایل غیبت، کل فقها خمس را ملک شخصی امام علیه السلام می دانسته اند و هر یک از فقها برای رعایت این مطلب، فتوایی داده است. البته در حال حاضر صحت یا عدم صحت فتاوی ذکر شده، مورد نظر نیست، بلکه مقصود، روشن شدن نظریه رایج در بین فقها است و اینکه اگر بنا بر این باشد که قول به تعلق خمس به حکومت اسلامی اختیار گردد، صرف احتمال آن کافی نیست و باید دلیل محکمی اقامه شود تا با استناد آن قابل بیان باشد که همه این فقها دچار اشتباه شده اند.

نظریه ملک بلاصاحب بودن خمس و ولایت امام علیه السلام بر آن

یکی از نظریات در رابطه با خمس که توسط امام خمینی مطرح شده، مشتمل بر سه مطلب است:
مطلب اول: اساساً خمس ملک کسی نیست و بدون صاحب است.

مطلب دوم: امام معصوم علیه السلام صاحب اختیار خمس بوده و بر آن ولایت دارد.

مطلب سوم: در زمانی که امام معصوم علیه السلام حضور نداشته باشد، ولایت بر خمس برای فقیه ثابت می شود.

ادله

امام خمینی برای اثبات مدعای خود ادله ای مطرح کرده اند.

دلیل اول: آیه ۴۱ سوره انفال

دلیل اول امام خمینی برای ملک بلاصاحب بودن خمس، آیه ۴۱ سوره انفال است که در آن آمده است:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ.

در این آیه، برای خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی از لام استفاده شده است. امام خمینی ابتدا ظهور لام که برای خدای متعال ذکر شده را در ملکیت نفی می کنند؛ چون در نظر ایشان اگرچه خداوند متعال مالک حقیقی تمام عالم است و



جلسه: ۱۱۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

همه چیز تحت سلطه و سیطره او قرار دارد، اما ظاهر آیه این است که در صدد بیان حقیقت تکوینی در عالم نیست، بلکه در مقام بیان حکم تشریعی است. علاوه بر اینکه ملکیت تکوینی اختصاص به خدای متعال دارد، در حالی که در آیه، علاوه بر خداوند متعال، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی نیز اشاره شده است.

از طرف دیگر، ملکیت اعتباری برای پیشبرد اهداف اجتماعی و نیازهای ضروری مردم است و از بدیهیات است که عقلاً برای خداوند متعال، ملکیت اعتباری جعل نکرده اند. بنابراین نسبت به خداوند متعال، هیچ گونه ملکیت اعتباری، اعم از ملکیت استقلالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی هم در طول آن مالک استقلالی باشند^۱ و یا ملکیت عرضی به صورت مشاع با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی ثابت نیست. امام خمینی درباره عدم وجود ملکیت اعتباری برای خدای متعال، با استفاده از تعبیر «ضرورة عدم اعتبار العقلا المملکيه بهذا المعنی له تعالی»، ادعای ضرورت کرده است که عقلاً ملکیت را که امر اعتباری است، برای خداوند متعال نداشته اند.

امام خمینی در پاسخ به اشکالی مبنی بر اینکه بر فرض ملکیت اعتباری برای خود خداوند متعال قابل تصویر نباشد، اعتبار ملکیت برای منصب خداوند متعال که الوهیت است، معقول است؛ کما اینکه می تواند ملکیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی، برای منصب ایشان باشد، فرموده است: بسیار دور از ذهن است که ملکیت برای منصب خداوند متعال قرار داده شود و اساساً چنین مطلبی به ذهن عرف خطور نمی کند. علاوه بر اینکه خلاف ظاهر آیه نیز محسوب می شود؛ چون همچنان که در آیاتی همچون «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»^۲ و «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا»^۳، اشاره خارجی صورت گرفته و شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقصود بوده است، در آیه خمس نیز شخص پیامبر صلی الله علیه و آله مراد است؛ کما اینکه ظاهر این است که درباره ذی القربی نیز خود ذی القربی مقصود است و منصب استظهار نمی شود.

نتیجه این است که وقتی ملکیت اعتباری برای خداوند متعال تصویر نشد، مقصود از تعلق خمس به خداوند متعال، ولایت و اختیار داشتن او خواهد بود. به همین قرینه، روشن می گردد که در رابطه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی نیز ولایت بر خمس جعل شده است؛ چون اگرچه فی نفسه جعل ملکیت اعتباری برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی با مشکلی مواجه نیست، اما اگر بنا بر این باشد که در خدای متعال، ولایت بر خمس ثابت شده، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی، دارای ملکیت باشند، تفکیک در سیاق رخ می دهد. در نتیجه وحدت سیاق اقتضا می کند که در همه موارد، به یک معنا باشد؛ لذا نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی نیز ملکیت ثابت نمی شود، بلکه صرفاً دارای ولایت بر تصرف خواهند بود. بنابراین خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی، دارای سهم نیستند، بلکه دارای ولایت در تصرف هستند که وحدانی بودن خمس را اثبات می کند. از طرف دیگر وقتی بنا باشد که امام علیه السلام نسبت به خمس، صاحب اختیار باشند، بعد از ایشان، ولی امر و حاکم از این جایگاه برخوردار خواهد بود؛ لذا ولی فقیه که منصوب از طرف امام علیه السلام است، از تمامی اختیارات ایشان بهره مند خواهند بود؛ الا اینکه نسبت به امر خاصی دلیل اقامه شود که از اختصاصات امام علیه السلام است که چنین دلیلی نسبت به خمس وجود ندارد.

۱. در نظر امام خمینی، علاوه بر اینکه اصل ملکیت اعتباری برای خدای متعال تصویر نمی شود، ملکیت طولی خلاف ظاهر آیه نیز محسوب می شود؛ چون از آیه استظهار می شود که خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی به یک نحو مالک هستند.

۲. النساء: ۵۹.

۳. الحشر: ۷.



جلسه: ۱۱۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مناقشه

به نظر ما نسبت به کلام امام خمینی ملاحظات قابل اشاره است:

مناقشه اول: ایشان مدعی شده که توسط عقلا، ملکیت اعتباری برای خداوند متعال اعتبار نشده است، در حالی که این مطلب از دو جهت محل مناقشه است. اولاً: در بین مردم اعم از مسلمانان، اهل کتاب و کفار تعبیر می شود که فلان مال برای خدای متعال است. در قرآن کریم نیز در آیه «وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^۱ بیان شده است که برای خدا اموالی قرار می داده اند و این مطلب قبل از اسلام نیز مطرح بوده است. بنابراین اینکه عقلا برای خداوند متعال ملکیت اعتباری اعتبار نکرده باشند، اول الکلام است.

ثانیاً: بر فرض عقلا برای شارع، ملکیت اعتباری اعتبار نکرده باشند، این چنین نیست که ثبوت آن توسط خود شارع ممکن نباشد؛ لذا خود شارع اعتبار کرده و بیان می کند که ملکیت اعتباری که توسط عقلا برای خودشان اعتبار شده را برای خودش اعتبار کرده است و این مطلب مشکلی برای شارع ایجاد نمی کند؛ چون نظم امور که هدف از اعتبار ملکیت اعتباری در بین عقلا بوده، ممکن است برای شارع نیز به نحوی منشأ اثر واقع شود؛ لذا ملکیت اعتباری می تواند یکی از تشریعات شارع باشد.

مناقشه دوم: اگر عقلا ملکیت اعتباری را به جهت وجود ملکیت تکوینی در خدای متعال اعتبار نکرده باشند، نباید ولایت اعتباری را نیز جعل کنند؛ چون ولایت به معنای صاحب اختیار بودن است که ضعیف تر از ملکیت است و خدای متعال به صورت تکوینی اختیاردار همه چیز است؛ لذا اگر بنا بر این است که ملکیت اعتباری در خدای متعال ثابت نباشد، نباید ولایت نیز که اضعف از آن و یا نهایتاً مساوی با آن است، ثابت شده باشد.

بنابراین لیه خمس ظاهر در این است که خدای متعال دارای ملکیت اعتباری است. البته همان طور که در کلام خود امام خمینی مطرح شده، تعلق خمس به منصب خدای متعال خلاف ظاهر است؛ چون ذی القربی که مقصود از آن، امام علیه السلام است، منصب نیست که سهم امام علیه السلام ملک منصب باشد، بلکه شخص است و ملکیت برای شخص ثابت شده است. با توجه به ذی القربی، مشخص می شود که «للسول» نیز منصب نیست، بلکه شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقصود است؛ کما اینکه در بسیاری از آیات، شخص ایشان مقصود از واژه «رسول» بوده است. بر این اساس، در خدای متعال نیز ملکیت نسبت به خمس، برای منصب نیست.

مناقشه سوم: ظهور آیه خمس در این است که عناوین «یتامی»، «مساکین» و «ابن السبیل»، عطف به ما قبل خود هستند و همان چیزی که برای خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذی القربی ثابت شده، برای آنها نیز ثابت است. در نتیجه یتیمان، مساکین و ابن السبیل، مصرف خمس نیستند، بلکه آنها نیز مالک اند و در خمس سهم دارند.

البته درباره یتیمان، مساکین و ابناء السبیل، خمس به ملکیت عنوان در می آید، اما ملکیت عنوان منافاتی با ملکیت شخص آنها ندارد و هر فردی که صاحب این عنوان باشد، از مالکیت برخوردار خواهد بود.

دلیل دوم: روایت احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی

دلیل دوم برای ملک بلاصاحب بودن خمس، روایت بزنطی است که در آن آمده است:

۱. الأنعام: ۱۳۶.



جلسه: ۱۱۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا
ع قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى -
فَقِيلَ لَهُ فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَلَمَنْ هُوَ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص - وَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَهُوَ لِلْإِمَامِ الْحَدِيثُ.^۱

در این روایت بیان شده است که اختیاری که خداوند متعال دارد، برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت شده و آنچه برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، بعد ایشان متعلق به امام علیه السلام خواهد بود.
امام خمینی توضیح صریح نداده اند که به چه بیانی این روایت دلالت بر عدم ثبوت ملکیت در خمس می کند، اما ممکن است نکته‌ی مورد نظر ایشان این مطلب باشد که اگر بنا باشد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به خمس دارای ملکیت باشند، باید بعد از ایشان، به ورثه برسد، در حالی که طبق روایت، اموالی که از خمس به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می رسد، اختصاص به امام علیه السلام دارد. بنابراین مشخص می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صرفاً صاحب اختیار نسبت به خمس هستند. با توجه به شباهت روایت بزنتی با روایت بعد، مناقشه بر هر دو در ذیل روایت بعد مطرح می شود.

دلیل سوم: روایت ابو علی راشد

و [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الثَّالثِ ع إِنَّا نُوْتِي بِالشَّيْءِ
فَيَقَالُ هَذَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع عِنْدَنَا فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ مَا كَانَ لِأَبِي ع بِسَبَبِ الْإِمَامَةِ فَهُوَ لِي وَ مَا كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ
فَهُوَ مِيرَاثٌ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ.^۲

صاحب وسائل این روایت را صرفاً از شیخ صدوق نقل کرده است، در حالی که نقل شیخ صدوق، مرسل است؛ چون شیخ صدوق در مشیخه، طریق خود به ابوعلی راشد را ذکر نکرده است؛ الا اینکه گفته شود که شیخ صدوق روایات خود را از کتاب های مشهور استخراج کرده است که نسبت به آنها نیاز به سند وجود ندارد. طبق این مبنا، روایت صحیح می شود، ولی در صورت عدم پذیرش آن، نقل شیخ صدوق مرسل است.
البته نکته حائز اهمیت این است که علاوه بر شیخ صدوق، شیخ کلینی و شیخ طوسی نیز این روایت را به صورت مسند نقل کرده اند. در کتاب کافی این چنین نقل شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ قَالَ:
قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ نُوتِي بِالشَّيْءِ فَيَقَالُ هَذَا مَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع عِنْدَنَا فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ مَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ
ع بِسَبَبِ الْإِمَامَةِ فَهُوَ لِي وَ مَا كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَهُوَ مِيرَاثٌ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ.^۳

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۱۲.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۷.

۳. الکافی ۷: ۵۹.



جلسه: ۱۱۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در سند شیخ کلینی، محمد بن عیسی ذکر شده که ظاهر در محمد بن عیسی بن عبید است و محل اختلاف می باشد. اما سند شیخ طوسی این چنین است: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ ع^۱». طریق شیخ طوسی به احمد بن محمد بن عیسی با شبهاتی مواجه است، اما ما شبهات را پاسخ داده ایم. راویان دیگر نیز با مشکلی مواجه نیستند؛ لذا نقل شیخ طوسی به لحاظ سندی صحیح است.

بر اساس این روایت، امام هادی علیه السلام بیان کرده است که هرچه به سبب امامت برای پدرم بوده، برای من است و هرچه به غیر امامت برای پدرم بوده، بین ورثه او تقسیم خواهد شد. البته خود امام علیه السلام نیز یکی از ورثات محسوب می شود. بنابراین روشن می گردد که آنچه به عنوان امامت متعلق به امام علیه السلام باشد، ملک شخصی نیست؛ چون اگر ملک شخصی بود، به ارث می رسید. از طرف دیگر وقتی ملک شخصی نباشد، با توجه به اینکه امام علیه السلام، مالکیت حکومت نسبت به آن را نیز مطرح نکرده، مشخص می شود که اساساً ملک نیست و امام علیه السلام صرفاً صاحب اختیار نسبت به آن است.

مناقشه بر استدلال به روایت بنظی و ابو علی راشد این است که دو قسم از اموال امام علیه السلام، دارای مقسم واحد است و درباره آن از تعبیر «مَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ» استفاده شده است. از طرف دیگر در صورت واحد بودن مقسم، نمی توان نسبت به اقسام آن معانی متفاوت اراده کرد که در اموال به سبب امامت، به معنای صاحب اختیار بودن و در اموال غیر آن به معنای مالکیت باشد. ظهور این است که نسبت به هر دو قسم، یک نوع سلطه ثابت است. از دو قسم اموال، اموالی که مربوط به غیر امامت بوده، نص در این است که ملک امام علیه السلام است. این نکته قرینه است که قسم دیگر یعنی اموال مربوط به امامت نیز به صورت ملک بوده است. در نتیجه این روایت بر عکس مقصود امام خمینی را نتیجه می دهد و دلالت بر ملکیت امام علیه السلام دارد.

درباره به ارث نرسیدن اموال مربوط به امامت به ورثه امام علیه السلام نیز پاسخ این است که نهایتاً این روایت مخصص ادله ارث خواهد بود و بر اساس آن گفته می شود که همه اموال امام علیه السلام به ورثه او خواهد رسید، الا اموالی که به سبب امامت به ملک ایشان درآمده باشد. شبیه جبهه که از ادله ارث تخصیص خورده و اختصاص به پسر بزرگ دارد.

علاوه بر مناقشه ذکر شده، بر روایت ابوعلی راشد، مناقشه دیگری قابل طرح است که در آن بیان نشده است که درباره چه مالی بوده و چه بسا خمس نبوده است. به تعبیر دیگر تمسک به این روایت برای خمس، تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه آن است.